# [پنجاه و دو]

> در اصل توسط **Hosein-** نوشته شده است
> [illegible]

خیر، بنده هولوگرامی بودن را اساسا برای جمع اینها نیاوردم، هولوگرامی بودن یک مطلب ثبوتی برای تدوین تکوینی است که میتواند هندسه برخالی و ساختار هولوگرامی داشته باشد، و تطابق در تدوین شرط کار است.

> اگر فهم فوق درست باشد، آنگاه این اشکال پیش می آید که آیا واقعا مفاد آیه فوق و معنای تحریف نشدن قرآن این است؟ بگذاریدا از مفهوم متیقن (تحریفی که در کتب دیگر رخ داده) مدد بگیرم. ما تردید نداریم که در کتب آسمانی پیشین اجمالا تحریف رخ داده و از طرف دیگر تردید نداریم که اجمالا بخشی از آنچه در کتب سابق موجود است واقعا اصل وحی بوده است. آنگاه **آیا استدلال شما درباره هولوگرامی بودن درباره وحیهای سابق جاری نیست؟** و اگر جاری باشد (که ظاهرا منعی ندارد) آنگاه همین مقدارش که باقی مانده به نحو هولوگرامی کفایت از کل می کند؛ پس دیگر تحریف سالبه به انتفاء موضوع می شود!

خیر، جاری نیست، حتی در تفسیر منسوب به امام عسکری خبر دهند میگفتند:« **یأتی بکتاب بالحروف المقطعة»،** یعنی همان حرف ابو فاخته (که سابق عرض کردم و بنیان عرایض من است) از خصوصیات قرآن است که انبیاء خبر دادند، و چه بسا همین حروف مقطعه ربط ثبوتی با هولوگرامی بودن دارند.

> یک پاسخی که عجالتا به ذهن خودم می رسد این است که چون در کتب قبلی تحریف هم به زیاده و هم به نقصان رخ داده، و لذا معلوم نیست که کجای متن فعلی همان متن اصلی است لذا با اینکه فی حد ذاته متون باقی مانده خاصیت هولوگرامی دارند اما مشکلی را حل نمی کنند چون نمی دانیم کجایش اصلی است که به آن تمسک کنیم؛ اما متن فعلی ما فقط از برخی قرائات کم دارد اما چیزی به آن اضافه نشده است، و لذا هرجایش دست بگذاریم؛ خاصیت هولوگرامیش مفید است.
> اما این پاسخ هنوز لااقل این اشکال را دارد که واقعا هولوگرامی بودن به این معنا چه مشکلی از چه حل می کند؟ ما که بدون معصوم نمی توانیم از این هولوگرام همه محتواهایی که حذف شده را استخراج کنیم. یعنی اگر قائل به تحریف به نقصان می شدیم چه فرقی می کرد با الان که قائل نیستیم؟
> ثانیا آیا ادله بر اینکه قرائات در دست ما فقط کمبود دارد و زیاده ندارد آیا تام است؟ مثلا روایت حضرت امیر که **طلح را طلع خواندند اما فرمودند لااهاج الاسوم**، دلالت ندارد که در قرائات زیاده و تغییری هم رخ داده است؟ خصوصا که از قراء سبعه تا پایینتر تواتر نداریم. مگر اینکه به سخن حضرت امیر در پاسخ طلحه بسنده کنیم که فرمود همین قرآنی که دست شماست برای اصل هدایت کافی است.

گمان من در مورد **لا اهاج الاسوم** که شواهد زیادی دارد این است که اشعار به قرائت دیگر بود در فضای استعمال در اکثر از معنا استقلالا محضا، و لذا مقصود از **لا اهاج**، صبر بر قرائت واحده است که عثمان پایه‌ریزی کرد.

بازبینی #1
ایجاد شده 13 آوریل 2025 13:09:38 توسط ... .
به روزرسانی شده 13 آوریل 2025 13:10:22 توسط ... .